

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

By Khalil Nouri and Michael Hughes

برگردان از: داکتر کبیر زاده

۲۱ اگست ۲۰۱۲

## ضرورت فراگیر بودن افغانها در ساختار های کلیدی افغانستان

دورنمای خشونت های فرقه ئی در افغانستان بعد از خروج نیرو های پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو در سال ۲۰۱۴، به ویژه با توجه به عمق و شدت شکاف میان پشتون ها و گروه های اقلیت تاجک، ساکن در شمال افغانستان، به عمل انجام یافته می ماند.

برای این که اطمینان حاصل کنید، باید گفته شود که پاکستان و ایالات متحده به منظور و نیت پیگیری اهداف گسترده ستراتیژیک جغرافیائی خود، شعله ها را در داخل افغانستان، دامن زده اند. به علاوه، مگر این که خود افغانها بتوانند به کدام راه حل سیاسی داخلی دست یابند، ولو که مداخله داخلی وجود داشته باشد یا نداشته باشد، تمام راه ها - آنها را به سوی جنگ داخلی سوق و هدایت می کند.

۱. برای تمام اهداف عملی، افغانها در بین یک جنگ به نفع امریکا و پاکستان گیر مانده اند. در این جنگ تاجک ها، از یک ها و هزاره های افغان، علیه طالبان، که نیرو های گسترده اعزامی پاکستان را تشکیل داده و به درجه اول پشتون های مناطق جنوب و شرق افغانستان را تشکیل می دهند، توسط ایالات متحده حمایت و پشتیبانی می شوند.

بهره برداری از رقابت های موجود در داخل افغانستان، میراثی است که پاکستان در زمان جنگ سرد از پالیسی مستعمراتی انگلیس که همانا "انقسام و غلبه و فتح کردن" است، به ارث برده است. اما پاکستانی ها با تقسیم و ایجاد شکاف های عادی و معمولی بسنده نکردند، آنان تلاش ورزیدند تا تار و پود فرهنگ قبیله ئی پشتون ها را از بین برده و آن را با یک نوع افراطی گری اسلام تعویض کنند.

با فراهم آوری پناهگاه های امن برای شورشیان و تنبه و دسته دسته ساختن پشتون ها علیه اقلیت های شمال افغانستان، اسلام آباد قادر شد تا چشمان خود را از کابل بر نداشته و آن را زیر انگشت شست خود حفظ کند. این

روال بخشی از اصول گمراه کننده "عمق ستراتیژیک" پیشبرده شده توسط پاکستان است که در رقابت نا اطمینانه با هند انجام می دهد.

ایالات متحده به نوبه خود، با حمایت نیرو های متحد شمال در جریان سرنگونی طالبان بعد از حملات ۱۱/۹ بر آنکسور، تنش ها را شدت بخشید. از سوی دیگر ناتو نیز در مرحله اول یک اردوی غیر پشتون را جهت جلوگیری و ممانعت از تصرف کابل توسط طالبان بعد از سال ۲۰۱۴ تشکیل داد. در عین زمان، در میان این بن بست نظامی، سی آی ای یا اداره استخباراتی امریکا، به مبارزه و عملیات ضد دهشت افگنی خود علیه عناصر مظنون ضد غربی در درون قبایل پشتون، ادامه می دهد.

افغانستان یک اجتماع قهرمان بوده و در فاصله زمانی یک هزار سال به اینسو از رقابت های قبیله ئی و قومی شدیدی برخوردار است. با اینحال می توان افغانستان را به شکلی از کشور "هرج و مرج تنظیم شده ای" توصیف کرد که توسط یک پادشاه متحد نگهداشته شده بود. مخصوصاً در ۴۰ سال "همزیستی مسالمت آمیز" که با دخالت ابر قدرت های منطقه در سال های ۱۹۷۰ به پایان رسید.

اما حتی همان زمان هم نمی شد آن را به عنوان یک تضاد نژادی به توصیف گرفت. در حقیقت از بدو پیدایش افغانستان در اوسط قرن هژدهم میلادی، این کشور تاریخ طویل کثرت گرائی قومی، مذهبی و فرهنگی را تجربه کرده است، تا زمانی که ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی وقت از این کشور به بهره برداری مقاصد جغرافیائی سیاسی خود آغاز کردند. افغانستان هیچ گاهی شاهد رقابت های نژادی - آنجنانی که طی ۳۰ سال اخیر یا بیشتر از آن در این کشور به چشم می خورد، نبوده است.

از صدها به اینسو، اقوام و قبایل این کشور هر آنزمانی که با حملات و تهدیدات خارجی مواجه شده اند، با هم متحد و یک پارچه شده اند. اما به خاطر چند پارچگی اجتماعی، از بین رفتن اساسات و عدم موجودیت رهبر قابل احترام ملی، افغانستان در حال حاضر با عدم موضع گیری مشترکی رو به رو است که می توانست این کشور را متحد سازد.

از این نتیجه گیری کرده می توانیم که روابط بین القومی چنان از بین رفته و خورد شده است که باعث ضعف شدید افغانستان شده است. این امر سبب شده تا افغانستان نتواند بعد از خروج نیرو های خارجی از آن کشور، در برابر کشور های مانند پاکستان، از خود دفاع کند.

آسیب پذیری افغانستان، ناشی از فقدان مشروعیت سیاسی است. این مشروعیت هیچ گاهی به دست نمی آید مگر این که میان اقوام و فرقه های مختلف افغانستان اتحاد ایجاد شود. احزاب سیاسی متشکل از چندین قوم و فرقه اصلاً وجود نداشته و این احزاب به خاطر عدم موجودیت راهکار مشخصی برای افغان ها، یک پدیده ناکام بوده است.

در میان افغان ها یک نوع احساس دشمنی مشترکی علیه پاکستان وجود دارد. از اینرو زمان برای اتحاد قومی، نیروی متوازن امنیتی و یک "بیداری پشتون ها" فرا رسیده است که می تواند ساختار از هم پاشیده قبیله ئی افغانستان را دوباره احیاء کرده و عملیات ضد پشتون ها را به جهت معکوس آن رجعت دهند.

۲. اعضای برجسته جامعه مدنی از هر دو جانب شکاف های قومی، در این اواخر قدم پیش نهاده و خواهان اتحاد و یک پارچگی شده اند.

بدبختانه، این تقاضا ها و حرکت ها از جانب ائتلاف نظر انداز شده است. آنان چشم های خود را به سوی در های خروجی دوخته و به سر پا نگهداشتن رژیم فاسد کرزی و جنگ سالاران محلی که منافع خود را در حفظ شرایط و اوضاع موجود می بینند، ادامه می دهند.

نیازی به تذکر وجود ندارد چرا طوری معلوم می شود که ایالات متحده می خواهد تا یک توافقنامه تقسیم قدرت را میان حکومت افغانستان و طالبان عملی سازد. یک اتحاد نامقدس که تنها می تواند اوضاع و شرایط را بدتر سازد. اکثر افغان ها از مدت زمان طولانی به این طرف خواهان کثرت گرائی، برابری و مساوات و مشارکت سیاسی بوده و می خواهند اولین گام را در راستای درک این نظریه بردارند که اولین حزب سیاسی فراگیر افغانها را در این کشور اساس گذاری کنند.

ایالات متحده از تاریخچه وحشتناک در تلاش برای "انتخاب برندگان" برخوردار می باشد. این کشور باید برای تمام افغانها از اقوام مختلف ساکن در آن کشور جایگاه کافی فراهم سازد تا شرایط برای همچو جنبش فراگیری مساعد شود که بتواند ثمر و نتیجه ای را در قبال داشته باشد.

جنگ های پی در پی که طی سه دهه اخیر در افغانستان دوام داشته است موجب پیدایش یک نوع فرهنگ تردید و دو دلی در میان افغان ها شده است. افغان هائی که در حال حاضر به خاطر ترسی که آنان را برداشته است، فلج شده و صدای آنان خاموش گشته است. یک جنبش پر جنب و جوش فراگیر افغان می تواند همبستگی ملی را ایجاد و پرورش داده، اکثریت های خاموش در افغانستان را نیرو بخشیده، عزم و اراده داخلی را تقویت کرده و راه را برای ایجاد یک کشور ملی مشروع هموار سازد.

### مترجم:

با احترام به نظریات و مفکوره های نویسنده این مطلب، باید گفت که از نگاهشته های شان نوعی ملیت گرائی و قبیله گرائی به مشام می خورد.

نمی دانم که آیا این نوشته ها را با دیدن از اوضاع فعلی افغانستان نگاهشته اند یا این که به همان مفکوره انتقادی که سایر منتقدین از شیوه حکومت داری افغانستان دارند، به تحلیل اوضاع پرداخته اند.

جای شکی نیست حکومت به رهبری حامد کرزی اداره ای دست نشنده و مزدور و به همان علت آلوده با فساد و نارسائی های کلی است. اما در این فساد تمامی اقوام، نهاد ها، اشخاص و شخصیت های افغان اعم از داخل افغانستان و هم آمده از خارج افغانستان و خارجی هائی که فعلاً در افغانستان حضور دارند، شامل می باشند.

نویسنده گرامی از تشکیل یک اردوی اقلیتی آنهم از اتحاد شمال یاد آوری کرده است. برای معلومات باید بگویم که از هشت سال به این سو وزیر دفاع افغانستان آقای عبدالرحیم وردک بود که نه تنها خود یک پشتون است بلکه در چوکات وزارت هم کسانی که صلاحیت رهبری و تصمیم گیری را دارند بیشتر پشتون ها می باشند. همین اکنون چندین جنرال عمده و قوماندان قول اردو های کلیدی این کشور از پشتون ها می باشند.

اگر نفس خدمت به یک دولت دست نشانده که چیزی نیست به غیر از خیانت به کشور و مردم از محاسبات بیرون گذاشته شود و صرف ترکیب قومی و نژادی اردو مطرح بحث قرار گیرد، هیچ کسی نمی تواند با حضور این و یا آن قوم در اردو مخالفت بورزد، به نظر من هر کسی که از پول این کشور تحصیل کرده است بدون در نظر داشت تعلقات قومی و گروهی باید صادقانه بدون خود فروشی به آرمان های کشور های بیگانه و تنظیم ها، امکان آن را بیابد تا به این کشور خدمت کند.

کارشناسان و تحلیلگران حتی نگرانی از این دارند که وزارت به رهبری آقای وردک، حضور سایر اقوام را در رهبری این وزارت مانع شده است. ولی تا جایی که در ساختار اردوی افغانستان مربوط است، بدون در نظر داشت نوعیت تجهیز و نیرومندی این نهاد، اقوام مختلف افغانستان در آن سهم گرفته اند. نمونه مثال از حضور پشتون ها

در اردو، حملات انتحاری و تروریستی عساکر افغان و یا کسانی که ملبس با لباس اردو و پولیس افغان اند، گواه این مطلب است که پشتون ها نیز در ساختار اردوی ملی شامل اند و این اردو تنها یک اردوی به گفته نویسنده "اقلیتی و تشکیل شده از نیرو های متحد شمال" نمی باشد.

تا جایی که مربوط به اقلیت ها و اکثریت ها در افغانستان می باشد، تا هنوز سرشماری دقیق و مشروعی در آن کشور صورت نگرفته که ما اینگونه ادعا کنیم که یک قوم و یا قبیله ای در افغانستان اکثریت را دارا می باشد. اگر این نظریه و مفکوره برگرفته شده از ولایات افغانستان باشد - باید گفت که همانا به گفته نویسنده "۴۰ سال همزیستی مسالمت آمیز" خود چنان تفرقه و شکاف های قومی را به بار آورده بود که با سرنگونی رژیم داکتر نجیب الله، عقده های چندین صد ساله اقوام انفجار کرد و به خونریزی هائی انجامید که هرگز این کشور آن را فراموش کرده نمی تواند - باید گفت که عوامل سلطنت بنا بر نفوذ خودشان در سیستم اداری آن دوره و برآورده ساختن اهداف دراز مدت استعمار، تقسیمات اداری افغانستان را به ولایات چنان سبکسرانه انجام داده اند، که با اندکی دقت می توان به عمق فاجعه بار آن پی برد، اگر به اسناد تاریخی و نفوس برگردیم خواهیم دید که نفوس ولسوالی آنچه بیشتر از بعضی ولایات در مناطق دیگر افغانستان می باشد. حتی در ولایاتی مانند بدخشان، قندز، بغلان و سایر مناطق شمال، به خاطر اعمال منافع شاه، گروهی از اقوام پشتون را به نام ناقلین جایگزین کردند که اکنون این افراد بیچاره قربانی سلطه جوئی های همان دوره همزیستی مسالمت آمیز را پرداخت می کنند. نمونه مثال، یک گروه پشتون ها در ولایت تخار است که بعد از ۳۰ سال برگشت جای برای زندگی کردن در خواجه بهاءالدین ندارند. و یا هم پشتون های قریه پشتون نشین شهر فیض آباد بدخشان که با لباس پشتون ها در شهر گشت و گذار می کنند اما کلمه ای پشتو صحبت کرده نمی توانند.

بالاخره می تواند نتیجه گیری کرد که این کشور به یک بیداری تنها پشتون ها نیاز ندارد، بلکه به یک بیداری فراگیر در میان تمام اقوام ساکن در این کشور نیاز دارد.

**دیگر زمان قوم گرایی، قبیله گرایی و ملیت گرایی در افغانستان گذشته است. اکنون زمان افغان گرایی است.**  
هر آنکسی که در این کشور زندگی می کند باید بیدار باشد تا نه تنها فریب رژیم های دست نشانده را نخورد بلکه بازچه کسانی نگردد که به مفکوره های قوم گرایی، مذهب گرایی و ملیت گرایی پابند می باشند.

منبع : افغانستان آزاد - آزاد افغانستان - مؤرخ - ۱۸ اگست ۲۰۱۲